

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۹۲

روان‌شناسی ماتمزدگی در مرثیه های خاقانی
(علمی - پژوهشی)*

دکتر عبدالرحیم ثابت
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم

چکیده

پژوهش در مرثیه های شاعران ماتمزده، به قصد شناخت واکنش های مختلف روان ایشان در مقابل ماتم را می توان پژوهشی در حوزه نقد روان شناسانه تلقی کرد. در مقاله حاضر به طور عمده مرثیه های خاقانی شروانی و گاه مرثیه های برخی از دیگر شاعران فارسی زبان، در پرتو یافته های روان شناسان و پژوهشگران حوزه مرگ و ماتم مورد مطالعه قرار گرفته است. طبق نظر این پژوهشگران، ماتم موجب بروز واکنش هایی در زمینه های احساسات، حالت های ذهنی، وضعیت جسمانی و رفتاری شخص ماتمزده می شود. واکنش ها در زمینه های یاد شده و به طور کلی حالات مختلف شخص ماتمزده، در مرثیه هایی که شاعران سوگوار در مرگ عزیزان خود سروده اند، بازتاب یافته است.

نتیجه کلی حاصل از این پژوهش را می توان این گونه بازگو کرد که با توجه به این که خاقانی شروانی خود ماتم هائی سخت، از جمله ماتم فرزند را تجربه کرده است و بویژه با تأکید بر این نکته که خصوصیات روان شناختی خاصی، وی را از دیگر شاعران متمایز می کند و نیز با توجه به توان شگفت انگیز او در توصیف درخشان حالات و هیجان های روانی و عاطفی ناشی از ماتمزدگی، مرثیه های

شاعر سوگوار شروانی، همچون آئینه ای زلال، احوال و کیفیت های روانی و رفتاری انسان ماتمزده را در خود انعکاس داده است.
واژه های کلیدی: خاقانی، ماتم، ماتم زدگی، مرثیه، مرگ، سوگ.

۱- مقدمه

اندوه، یکی از مضمون های اصلی شعر فارسی است. اندوه بازتاب یافته در شعر فارسی، به رنگ های گوناگون از جای جای دل مردم برجوشیده و در شعر ایشان جاری شده است. اندوه دوری از یار، غم غربت و هجران از دیار، اندوه شکست، اندوه ناشی از غلبه غفلت و فقر و فریب و آزر بر انسان، اندوه تنهایی و سرانجام، اندوه فراق معشوق ازلی، از جمله جلوه های مهم اندوه است که در شعر فارسی بازتاب یافته است. همان گونه که ملاحظه می شود، اندوه جاری در بستر شعر فارسی از کیفیت و جلوه های متنوعی برخوردار است. این اندوه، گاه "غم نان" است و گاه، اندوه ناشی از بی قراری های جان؛ آن، اندوهی است زمینی و این جهانی و این، اندوهی فرا زمینی و آسمانی. شاعران ما، کسانی چون فرخی و فردوسی، خیام و حافظ و سعدی و مولوی، هر کدام جلوه هایی از اندوه آدمی را بازتاب می دهند.

اندوه مرگ عزیزان، یکی از جلوه های دردناک اندوه آدمی است. طبیعی است که این گونه از اندوه، بیشتر در مرثیه ها مجال ظهور بیابد. از قدیم ترین دوره های شعر فارسی تا کنون، این گونه از شعر همواره مورد توجه بوده است. مرثیه ماندگار رودکی در سوگ شهید بلخی، سوگنامه فاخر فرخی در مرگ محمود غزنوی و مرثیه سوزناک و مؤثر سعدی در سوگ سعد ابن ابوبکر، تنها نمونه هایی درخشان از میراث مرثیه در شعر فارسی به شمار می آیند. اما با وجود این گونه نمونه های فراوان و درخشان مرثیه در ادب فارسی، بیشتر منتقدان بر این باورند که "مراثی خاقانی، چون حبسیات مسعود سعد، توصیف ها و خمیریات منوچهری و تغزل های فرخی، شأن خاصی در ادبیات ایران دارد و مانند آن را در دیوان شاعری دیگر نمی توان یافت". (دشتی، ۱۳۵۵: ۱۶۵)

در این مقاله مرثیه و به ویژه مرثیه های خاقانی از زاویه ای تازه مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

۱-۱ - بیان مسئله

همان‌گونه که گفته شد، اندوه تلخ مرگ عزیزان، از جمله اندوه‌های روان‌فرسای آدمیان است. پیداست آنان که در کانون ماتم کسان خویش ایستاده‌اند، از عوارض روانی و عاطفی مرگ آنها بیشترین تأثیر را می‌پذیرند و حالت‌های روانی و عاطفی ویژه‌ای را تجربه می‌کنند. پژوهش و مطالعه در مورد احساسات، ذهنیات و رفتارهای شخص مصیبت‌دیده، از جمله حوزه‌هایی است که مورد اعتنا و توجه روان‌شناسان واقع شده است.

مرثیه، شعر انسان مصیبت‌دیده است که وی در آن، درد دل و سوز سینه زخمناک خود را در قالب کلمه جاری می‌کند؛ از این روی، این‌گونه از شعر در امر مطالعه روان‌شناسی ماتمزدگان، از بهترین دست‌مایه‌های پژوهشی به‌شمار می‌رود. این دسته از شعرها همچنین برای تحقیق در زمینه دریافت‌های مختلف انسان از پدیده مرگ و نیز از جهت تحقیق در آئین‌های ویژه سوگ، منابعی در خور توجه قلمداد می‌شوند.

۲-۱ - ضرورت و اهمیت تحقیق

در میان شاعران ما، خاقانی از جمله شاعران بزرگی است که به سرودن مرثیه‌های پرسوز، نام‌بردار است. همان‌گونه که تحقیق در زمینه‌های هنری، لغوی و بررسی مشخصات سبک شعری او، امری ضروری است، پژوهش در جنبه‌های اجتماعی و روان‌شناختی میراث هنری وی هم می‌تواند در شناخت بیشتر او کارساز باشد و به کشف گوشه‌هایی تازه از شعر و سرشت او منجر شود. در این پژوهش، با توجه و استناد به مرثیه‌های وی و ضمن گوشه‌چشمی به مرثیه‌ها و اشعار برخی از دیگر گویندگان پارسی‌زبان، به بررسی و کاوش در ویژگی‌های روانی و رفتاری ماتم‌زدگان خواهیم پرداخت.

۳-۱ - پیشینه تحقیق

مرثیه‌های فارسی بویژه مرثیه‌های خاقانی، به لحاظ شناخت و تحلیل مسایل عاطفی و روانی ماتمزدگان درخور پژوهش و مطالعه اساسی است و با توجه به وسعت و غنای این‌گونه از شعر، در این زمینه با نبود و یا کمبود پژوهش‌های اساسی و استوار روبه‌رو هستیم. البته مرثیه‌های خاقانی در کنار حبسیات، مدایح و دیگر جلوه‌های شعر وی، توسط شرح‌نویسان مورد شرح و توضیح قرار گرفته است اما در این‌گونه گزارش‌ها، شرح

نویسان بیشتر به حل دشواری های لغوی و گره گشایی از ابیات دشوار و پر پیچ و خم و توضیح نکات بلاغی توجه داشته اند. در تحلیل محتوای عاطفی و روان شناختی مرثیه های خاقانی و بیان و توضیح آسیب های روانی ناشی از ماتم زدگی، پژوهشی مستقل به نظر نگارنده نرسیده است.

۲- بحث

۲-۱- مرثیه های خاقانی

خاقانی در زندگی خود شاهد مرگ شماری از عزیزان و نزدیکان خویش بوده است. به همین سبب، دیوان او "از نظر اشتمال بر مراثی عالی و محکم، یکی از غنی ترین دیوان های شعر فارسی است. قسمت عمده ای از این سروده ها را مرثیه های خانوادگی تشکیل می دهد. علت کثرت این گونه اشعار در دیوان خاقانی را باید در ماجراهای گوناگون زندگی و روح آزرده و بسیار حساس او جستجو کرد." (امامی، ۱۳۶۹: ۲۵۰)

او علاوه بر اینکه در سوگ و ابستگان نزدیک خویش مرثیه های سوز انگیز پرداخته، مرثیه هائی نیز در سوگ شخصیت های برجسته سیاسی و مذهبی روزگار ساخته است. در این دسته از مرثیه ها، شاعر به کانون مصیبت، نزدیک و جان او از زخم حادثه، مجروح نیست و پذیرفتنی است اگر سخن او در این مرثیه ها چندان درد خیز و سوز انگیز نباشد؛ هر چند در میان این گونه مرثیه ها، گاه مرثیه های تأثیر گذار نیز دیده می شود؛ به عنوان نمونه، می توان به مرثیه های او در سوگ امام محمد یحیی، عالم بزرگ و از شاگردان امام محمد غزالی، اشاره کرد. پیداست که دسته نخست از مرثیه های خاقانی، یعنی مرثیه های خانوادگی، برای پژوهش حاضر از اهمیت و مناسبت بیشتری برخوردار است. این دسته از مرثیه ها، به سبب اینکه گزارش های مستند و بی واسطه ای از احوال و عواطف شخص ماتم زده به شمار می روند، می توانند به لحاظ مطالعه روان شناختی ماتم زدگان در پژوهش های روان شناسانه و روان کاوانه مورد توجه و استناد قرار گیرند.

۲-۲- واکنش ماتم

دکتر معتمدی، روان شناس، در باره واکنش ماتم می نویسد: "به طور کلی در برابر هر فقدان، ماتمی وجود دارد و از دست دادن هر چیزی که مورد علاقه است، موجب بروز ماتم می شود. موضوع مورد علاقه می تواند شامل افراد، اشیاء، پول، روابط و حتی

تصورات ذهنی با ارزش باشد اما واکنش ماتم به طور اختصاصی، به فرآیند و یا به عبارت دیگر، به فراگشتی اطلاق می‌شود که پس از فقدان فردی مورد علاقه به وجود می‌آید. این فراگشت، شامل دامنه وسیعی از احساس‌ها، تجربه‌های جسمانی، رفتارها و حالت‌های ذهنی است که در مجموع، واکنش ماتم را تشکیل می‌دهند. " (معمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

گرچه آیین‌های سوگ با توجه به تنوع فرهنگ‌ها، دارای رنگ‌های متفاوتی است، انسان‌ها در مقابل مرگ عزیزان واکنش‌های عاطفی کم و بیش یکسانی از خود بروز می‌دهند. "مردن یکی از اعضای خانواده، طیف گسترده‌ای از واکنش‌های عاطفی، رفتاری و شناختی، مانند احساس گناه، خشم، اضطراب، نایمنی، ناباوری، اختلال خواب و اشتها و مشکلات اجتماعی را در سایر اعضا ایجاد می‌کند." (همان: ۲۴۷)

تظاهرات واکنش ماتم را در چهار گروه احساسات، احساس‌های جسمانی، حالات ذهنی و رفتارها بررسی کرده‌اند. هر کدام از این گروه‌های چهارگانه، خود گونه‌های مختلفی از واکنش را در بر می‌گیرد. گروه احساسات، واکنش‌هایی مانند غم، خشم، احساس گناه، اضطراب و تنهایی را شامل می‌شود. شخص ماتمزده به لحاظ جسمی، عوارضی چون ضعف عضلات، فقدان نیرو، خشکی دهان و احساس فشار در سینه را تجربه می‌کند. ناباوری، گیجی، احساس حضور متوفی و توهم شنیدن صدای او و پندار دیدار با وی، از جمله حالات ذهنی شخص مصیبت زده است. اختلال در خواب و اشتها، رؤیاهای مربوط به متوفی، گریستن و آه کشیدن و انزواطلبی نیز در شمار واکنش‌هایی است که در رفتار شخص ماتمزده مشاهده می‌شود (ر.ک. همان: ۲۵۵-۲۵۰) در سطرهای زیر با توجه به مرثیه‌های شاعران سوگوار و بویژه با توجه به مرثیه‌های خاقانی به بررسی برخی از این واکنش‌ها می‌پردازیم.

۲-۳- حساسات

۲-۳- خشم. "احساس خشم غالباً پس از وقوع فقدان به وجود می‌آید. خشم، یکی از گیج‌کننده‌ترین احساساتی است که بازمانده تجربه می‌کند و سرچشمه بسیاری از مشکلات بعدی در روند ماتمداری است." (معمدی، ۱۳۹۰: ۲۵۰، ۲۵۱) سمت و سوی هجوم خشم شخص ماتمزده متفاوت است. خشم بازماندگان ممکن است متوجه ما، متوفی، خدا، یا هر کس دیگر باشد. تحمل این خشم، کمک بزرگی به داغ دیدگان است

. (ر. ک. کوبلر راس، ۱۳۷۹: ۱۸۰) این خشم، گاه متوجه فلک و روزگار است. خاقانی در مرگ فرزند خود، "رشید"، از یاران می خواهد که با خروش خویش، سقف فلک حیلہ گر را فرو ریزند:

به وفای دل من ناله بر آرید چنانک چنبر این فلک شعوده گر بگشاید...
دل کبود است چونیل فلک ار بتوانید بام خمخانه نیلی به تبر بگشاید
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

خشم شخص ماتمزه، گاه متوجه کسانی است که به پندار او، عزیز در گذشته، قربانی شور چشمی ایشان شده است. در بیت زیر، خشم خاقانی متوجه مردمی است که به باور شاعر، چشم بد ایشان رشید را به کام مرگ فرو کشانده است:

مردم چشم مرا چشم بد مردم کشت پس به مردم به چه دل چشم دگر باز کنم
(همان: ۵۴۴)

در عزای همسر خود نیز خطاب به جان سوگوار خویش زمزمه می کند:

چشم بد مردم رسیده که ناگاه مردم چشم تواز کنار تو گم شد
(همان، ۷۷۰)

پزشکان نیز از دیر باز در معرض خشم ماتم زدگان بوده اند. رابطه پزشک و اطرافیان بیمار در طول مدت درمان، رابطه ای پر فراز و فرود است. اطرافیان بیمار تا زمانی که امید به تأثیر معالجه باقی است، با پزشک رابطه ای دوستانه دارند. پس از ناکامی در سیر معالجه و مرگ بیمار، مهر اطرافیان وی نسبت به پزشک، ممکن است جای خود را به خشم بدهد و از سوی ایشان، داوری های خشمگینی در مورد میزان مهارت او ابراز شود.

در مرثیه هائی که خاقانی در سوگ فرزندش سروده، این دو مرحله از رابطه، به خوبی نمود یافته است. او در مرحله ای، مراقبان و پرستاران بیمار را "بیمارنوازی مسیحا نفس" می خواند و جانب ایشان را نگاه می دارد و به طور کلی در این مرحله، به طبابت و مداوا و طبیبان و معالجان امیدوار و خوشبین است:

هر عقاقیر که دارو کده کابل راست حاضر آرید و بها بدره زر بازدهید
هدیه پاریج طبیبان به میانجی بنهید خواب بیمار پرستان به سهر باز دهید

(همان: ۱۶۳)

اما هنگامی که واقعه مرگ رشید رخ می‌دهد، آتش خشم شاعر شعله ورمی شود. وی که برای درمان فرزند هر دری را کوبیده و همه را از طیب گرفته تا فال بین و رمال و دعا نویس بر بالین او حاضر کرده، اکنون که همه درها را بر روی خود بسته و در مرگ را رویاروی فرزند گشاده می‌بیند، همه مدعیان طبابت و شفا بخشی را به تازیانه خشم می‌نوازد و ایشان را بی کفایت، آشفته رأی، حیلت ساز، دروغ پرداز و شعبده باز می‌خواند: این طیبیان غلط بین همه محتالان اند همه را نسخه بدید و به سر باز دهید نوش دارو و مفرح که جوی فعل نکرد هم بدان آسی آسیمه نظر باز دهید نسخه طالع و احکام بقا کاصل نداشت هم به کذاب سطرلاب نگر باز دهید ... (همان : ۱۶۴)

استاد فروزانفر نیز در مرثیه ای که در سوگ دختر خردسال خویش پرداخته است، پزشکان معالج وی را به مداوای غلط متهم می‌کند:

بندانست چاره کار تو را	... صعب کاری فتاد و هیچ پزشک
دل رنجور بی قرار تو را	رنجه کردند از علاج خطا
سوزش سینۀ فکار تو را	وز دوائی موزور افزودند

(فروزانفر، ۱۳۶۸: ۹۵)

۲-۳-۲- احساس گناه. یکی از واکنش‌های احساسی شخص ماتمزده، احساس گناه است. ارنست هارتمن (Ernest Hartmann)، روانکاو و پژوهشگر آمریکائی، ضمن تحلیل روحیه سربازان جنگی می‌نویسد: "... وقتی هم‌مرزم فردی کشته می‌شد، در واقع بخشی از خود آن فرد می‌مرد. فرد مطمئن نبود که آیا خود او کشته شده است یا هم‌مرزم اوست که مرده است. افزون بر آن، سربازی که سالم می‌ماند، اغلب احساس می‌کرد که باید خود او کشته می‌شد، نه دوست هم‌مرزم او. این پدیده ای است که "احساس گناه فرد بازمانده" (Survivor Guilt) نامیده شده است". (هارتمن، ۱۳۸۰: ۲۲۳). باب دیتز (Bob Deits)، پژوهشگر سرشناس در حوزه مطالعات مربوط به مرگ و ماتم، هم در این مورد می‌گوید: "تقصیر، ضربه ای است که از طرف شخص رفته به شخص بازمانده وارد می‌شود. با تقصیر، خودمان را گناهکار می‌دانیم و این مسئله برای بازماندگان، فقدان‌های ناگهانی شدید تر از نوع دوم [فقدان‌های تدریجی] است." (دیتز، ۱۳۸۸: ۶۶) گر

چه احساس گناه و سرزنش خویش، گاه به سبب "رخدادها یا موارد غفلت خیالی و واقعی در طول مردن متوفی است" (معتمدی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)، بسا که شخص ماتم زده بدون این که خود را در امر پرستاری از شخص در گذشته متهم به کوتاهی کند، تنها به خاطر نفس زنده ماندن پس از او، احساس گناه می کند و خود را درخور نکوهش می داند. این احساس را می توان در بیت هایی که فردوسی در سوگ فرزند جوان خویش سروده است، باز یافت:

مرا بود نوبت برفت آن جوان ز دردش منم چون تنی بی روان!
(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۶۷)

خاقانی نیز اندوهناک از مرگ رشید، نسبت به زنده بودن خود پس از مرگ فرزند جوان، احساس شگفتی و شرم می کند:

این منم زنده که تابوت تو گیرم در زر کارزوبد که دوات تو به زر در گیرم؟
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۴۴)

این احساس در مرگ عمو زاده دانشور شاعر نیز دامنگیر او می شود. وی باور دارد که وحیدالدین را درد فراق او کشته است و هم از این روی، احساس گناه می کند:

نی نی آن فرزانه را داغ فراقم کشت و بس گر به عالم داد بودی من به خون مأخوذه می
(همان: ۴۴۳)

شخص ماتم دار از تصور اندیشه بازگشت به زندگی عادی نیز احساس گناه می کند و می پندارد استمرار حالت ماتم، نشانه وفاداری به شخص در گذشته است؛ به عنوان نمونه، می توان به حالات عاطفی و روانی کسانی اشاره کرد که پس از مرگ همسر خود، با اندیشه گزینش همسر دیگر و ادامه زندگی معمول رویارویی و از آن پرهیز می کنند. این احساس نیز در مرثیه هایی که خاقانی در سوگ همسر خویش سروده منعکس است:

گفتی که یار نو طلبی و دگر کنسی حاشا که جانم آن طلبد یا من آن کنم
انده گسار من شد و انده به من گذاشت وامق چه کرد از انده عذرا، من آن کنم
(همان: ۷۸۹)

۲-۳- **یادهای تلخ**. احساس رنج از لحظه های بیماری شخص در گذشته و یادآوری موقعیت های دشوار روزهای سخت بیماری وی، از جمله احساس های شخص ماتم زده

است. یادآوری تصویرهای تلخ مربوط به روزهای سخت بیماری نازنین سفر کرده، احساس مشترک همه داغدیدگان است. این احساس تلخ نیز در مرثیه‌های شاعران داغدار بازتاب یافته است. عبدالحسین عباس الحلّی، منتقد معاصر عرب، در بررسی مرثیه‌های عربی ضمن بیان احوال عاطفی و روانی شاعران پسر مرده، می‌گوید که ایشان صحنه‌های واپسین زندگی شخص در گذشته را هرگز از یاد نمی‌برند و در مرثیه‌های خود از این لحظه‌های هول‌انگیز و نیز از حال زار و نزار و رخسار پریده رنگ بیمار محتضر، تصویرهای دقیق و درخشان به دست می‌دهند. (الحلی، ۲۰۰۸: ۴۱)

از مرثیه‌های خاقانی بر می‌آید که یادهای تلخ موجب می‌شده تا زخم‌های نهان جان او همواره تازه و خون افشان بماند. بیت‌های زیر که از زبان فرزند "پا به مرگ" سروده شده گویای این است که تصویر روزهای پایانی زندگی رشید همواره مایه رنج و شکنج شاعر است. وی در این تصویر، سیمای نحیف فرزند را می‌بیند که با چشمانی بی‌فروغ، کف خونین بر لب، تبار و تشنه کام در بستر مرگ افتاده:

تنم از آتش تب سوخته چون عود و نی است / چون نی و عود سر انگشت بخائید
همه... خوی به پیشانی و کف بر دهنم بس خطر است / به گلاب آن خوی و کف چند
زدائید همه

چون صراحی به فواق آمده خون در دهنم / ز آن شما زهر کش جام بلائید همه
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۰۸ و ۴۰۷)

گاه به همراه این احساس، تصویر شخص در گذشته در شب نخست از خاک سپاری و تصور تنهایی او، از جمله تصورات درد‌انگیزی است که شخص ماتمزده را رها نمی‌کند و او را گریان می‌دارد؛ این احساس در بیت‌های زیر، از مرثیه‌ای که خاقانی در سوگ "فخرالدین منوچهر شروانشاه" سروده، بازتاب یافته است:

.... ما را خبر ده از شب اول که زیر خاک شب با سیاست ملکان چون گذاشتی
نه گنج نطق داشتی آن روز وقت نزع مهر سکوت زیر زبان چون گذاشتی؟
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۳۱)

علاوه بر آنچه گفته شد، احساس درماندگی و عجز، حس تنهایی و بی‌پناهی و طلب کردن متوفی و جستجو برای یافتن عزیز در گذشته، از دیگر واکنش‌های معمول ماتم

زدگان است. این واکنش‌ها نیز در مرثیه‌های خاقانی بازتاب یافته است که برای اختصار از توضیح بیشتر و ذکر شواهد صرف نظر می‌شود.

۲-۴- حالت‌های ذهنی

۲-۴-۱- انکار. انکار و ناباوری، یکی از حالت‌های ذهنی شخص ماتمزده به شمار می‌آید. "انکار، واکنش متقابل در برابر هر شوک روحی یا ضربه عاطفی و یکی از شایع‌ترین و بنیادی‌ترین ترفندهای مقابله‌ای است که به فرد فرصت می‌دهد که لااقل به طور موقت، از درد و تشویش بگریزد". (معتمدی، ۱۳۹۰: ۳۲)

یکی از نمونه‌های "انکار" را می‌توان در شاهنامه فردوسی و در داستان ضحاک یافت. از دست دادن تاج و تخت برای هر قدرتمداری فقدانی دردناک به شمار می‌آید و نخستین واکنش در برابر هر فقدان، انکار آن است. ضحاک نیز در گفت‌وگو با کارگزار خویش، "کندرو"، بر سر آن است تا ضمن فروکاستن واقعه پیروزی فریدون تا حد رویدادی بی‌اهمیت و معمول، به تحریف و انکار آن پردازد؛ از همین روی، او را میهمان وانمود می‌کند و چنین فرا می‌نماید که از حضور این میهمان در کاخ خود، نه تنها اندوهگین نیست بلکه این امر را موجب شادی خویش نیز می‌داند. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸۰ و ۷۹)

"ناباوری، نخستین حالتی است که پس از شنیدن خبر مرگ به وجود می‌آید، به خصوص اگر مرگ به طور ناگهانی رخ داده باشد". (معتمدی، انسان و مرگ، ۲۵۳). مسعود سعد سلمان در مرثیه‌ای که در مرگ یکی از دوستانش سروده، به این ناباوری اشاره می‌کند:

گوشم اول که این خبر بشنود به روانت که استوار نداشت

(مسعود سعد، ۱۳۸۸: ۶۳ به نقل از امامی، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

کمال‌الدین اسماعیل ضمن مرثیه‌ای که در سوگ فرزند خود سروده، ناباوری خود را از مرگ وی ابراز و واقعیت مرگ او را انکار می‌کند. شاعر داغدار در بیت‌های نخستین مرثیه، ضمن انکار مرگ فرزند، بر این پندار دل‌خوش می‌دارد که مگر فرزند نازنین از نازکی اسب نرم ترک می‌راند و هم از این روی گرچه لختی دیرترک از یاران، باری سرانجام از سفر باز خواهد گشت:

همرهان نازنینم از سفر باز آمدند بد گمانم تا چرا بی آن پسر باز آمدند
 چون ندیدم در میان کاروان معشوق خویش گفتم آیا از چه اینها زودتر باز آمدند
 او مگر از نازکی آهسته تر می راند اسب یا خود ایشان از رهی دیگر مگر باز آمدند
 (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۴۲۹ به نقل از امامی، ۱۳۶۹: ۳۱۷)

انکار واقعیت مرگ متوفی به صورت‌های گوناگون و گاه در شکل‌های پنهان و پوشیده ظهور می‌کند. یک صورت از صورت‌های انکار، ممکن است در نحوه رفتار شخص ماتمزده با متعلقات شخص در گذشته جلوه گر شود. گاه، بازمانده به نگهداری وسایل مربوط به در گذشته می‌پردازد؛ حالتی که آن را "مومیایی کردن" خوانده‌اند. در دل این رفتار، معنی انکار نهفته است. غرض فرد ماتمزده از نگهداری وسایل شخص در گذشته، آن است که وی پس از بازگشت، دوباره آنها را مورد استفاده قرار دهد. در این مورد می‌توان به رفتار والدینی اشاره کرد که پس از مرگ کودک خود، اغلب اتاق او را به همان شکل قبل از مرگ باقی می‌گذارند. (ر.ک. معتمدی، ۱۳۹۰: ۲۵۷)

گاه واکنش شخص ماتمزده در مقابل واقعه فقدان، عکس این حالت است. در این حالت، بازمانده وسایل متعلق به متوفی را که یادآور اوست، دور می‌ریزد که حالتی عکس حالت مومیایی کردن است. گویی بازمانده با دور کردن این اشیاء، از خود در برابر رویارویی با واقعیت فقدان حمایت می‌کند. (ر.ک. همان: ۲۵۷) بازتاب این واکنش را می‌توان در آئین‌های کهن سوگ باز یافت. از بین بردن متعلقات در گذشته به صورت یک آئین، در شمار دیگر آئین‌های سوگ، از دیر باز متداول بوده است: "اگر متوفی در جوانی می‌مرد و یا درد او برای بازماندگان بسیار جانکاه بود، آن چه بدو تعلق داشت، ویران می‌شد. این رسم نیز سابقه‌ای دیرینه دارد؛ چنان که در شاهنامه، فریدون در عزای پسرش، ایرج، باغ و سرای خود را به آتش کشید." (امامی، ۱۳۶۹: ۳۳). علاوه بر این، دور ریختن و یا انهدام وسایل شخصی در گذشته می‌تواند جلوه‌ای از خشم ماتم‌زدگان نیز باشد.

خاقانی در مرثیه‌هایی که در سوگ رشید سروده است، به اجرای این آئین اشاره می‌کند. در این مرثیه‌ها می‌خوانیم که هر آنچه متعلق به آن فرزند فرزانه است، از جمله کتاب و لوح و دوات و قلم، به دست مام و باب سوگوار او سوخته یا شکسته می‌شود:

مادر ار شد قلم و لوح و دواتش بشکست خون بگریید چو بر هر سه نظر بگشایید
 من رسالات و دواوین و کتب سوخته ام دیده بینش این حال ضرر بگشایید
 (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱)

یکی از آئین های ویژه سوگ، این است که برای بستگان نزدیک فرصتی فراهم کنند تا بتوانند ضمن واپسین دیدار خود از شخص در گذشته، او را برای همیشه بدرود گویند. بسا که حکمت نهفته در آئین مورد بحث، این باشد که گذار ماتمزده از مرحله انکار و ناباوری زودتر انجام یابد و زمینه، جهت پذیرش واقعیت مرگ فراهم شود. روان شناسانی که در مورد احوالات عاطفی و روانی ماتم زدگان پژوهش می کنند نیز باور دارند که دیدار با جسد متوفی، موجب تسکین شخص ماتمزده می شود و راه تحمل فقدان را هموار می سازد. (ر.ک. دیتز، ۱۳۸۸: ۲۸)

در داستان رستم و اسفندیار می خوانیم که چون تابوت اسفندیار به دربار پدر رسید، خروش سوگواران در ایوان و کاخ پیچید. در میانه موج مویه وسیل سرشک، زنان داغ دیده از پشتون، برادر کهنتر اسفندیار، می خواهند که در تابوت بگشاید تا ایشان واپسین نگاه را به تن خونین پهلوان نامدار بیفکنند. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۴۲۷)

در مرثیه های فارسی، بارها به این آئین اشاره شده است. خاقانی نیز در موارد چندی، از جمله در بیت های زیر، از یاران خویش می خواهد تا برای واپسین دیدار، در تابوت رشید بگشایند و کفن از روی او به یک سو زنند:

این توانید که مادر به فراق پسر است پیش مادر سر تابوت پسر بگشایید
 پدر سوخته در حسرت روی پسر است کفن از روی پسر پیش پدر بگشایید
 (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۲)

۲-۵- رفتارهای جسمانی

برای اشاره به برخی احساس های جسمانی شخص ماتمزده می توانیم به مرثیه ای استناد کنیم که خاقانی در سوگ عموی خویش سروده است. با توجه به جایگاه ویژه ای که عمو در خلوتگاه دل شاعر داشته است، مرثیه های او در سوگ آن دانشی مرد مهربان، از جمله مرثیه های پر احساس و تأثیر گذار خاقانی به شمار می آید. در یکی از این مرثیه ها، او

برخی از احساس‌های جسمانی خود را بر می‌شمرد و به عارضه‌هایی چون بیماری، حرارت تن و تب و لرز و عرق بر آوردن که دامنگیر وی شده است، اشاره می‌کند:

گرمست دمم چون نفس کوره آهن تنگست دلم چون دهن کوزه سیماب...
بیمارم و چون گل که نهی در دم کوره گه در عرقم غرقه و گه در تبم از تاب
(همان، خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۷ و ۵۶)

۲-۶- رفتارها.

۲-۶-۱- **وازدگی اجتماعی.** وازدگی اجتماعی، یکی از واکنش‌هایی است که در رفتار شخص ماتمزده قابل تشخیص است. "تمایل به کناره‌گیری از سایر افراد و یا برخی فعالیت‌ها" در میان سوگواران دیده می‌شود. (معمدی، ۱۳۹۰: ۲۵۴) پرهیز و گریز از خور و خواب و هر آنچه نشان بازگشت به زندگی معمول باشد، از دیگر جلوه‌های این وازدگی و انفعال به شمار می‌رود. شخص ماتمزده، ضمن بروز رفتارهای انزواطلبانه و ابراز بیزاری نسبت به انجام امور معمول، برای خود نهایت درد و سوز و گداز را می‌طلبید. عبدالحسین الحلّی، ضمن بررسی حالات عاطفی و روانی شاعران سوگوار و تأمل در مرثیه‌های ایشان، در مورد حالات عاطفی و روانی شاعران پسر از دست داده، می‌نویسد که آنها ضمن اصرار بر تداوم حالت سوگ، استمرار اشک و آه را نشان وفاداری به شخص در گذشته و پاس داشتِ خاطره او می‌دانند و ترک حالت سوگ را علامت جفا به وی و فراموش کردن او تلقی می‌کنند. (الحلّی، ۲۰۰۸: ۱۸)

در بیت‌های زیر، خاقانی سوگوار را می‌بینیم که از مردمان کران گزیده است و همه درها به روی خویش بسته است و تلخ و اندوهناک در غار غم به شیون نشسته:

هفت در بستم بر خلق و اگر آه کنم هفت پرده که فلک راست زبر باز کنم
مردم چشم مرا چشم بد مردم کشت پس به مردم به چه دل چشم دگر باز کنم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۴۴)

او برای خویش سوگی جاودانه می‌طلبید، چشمه اشک خود را تا همیشه جوشان می‌خواهد تا در آن، پیوسته سیمای لرزان رشید را به تماشا بنشیند:

در فراق تو از این سوخته تر باد پدر بی چراغ رخ تو تیره بصر باد پدر...
زانکه چون تو دگری نی و نبیند دگرت هر زمان نامزد درد دگر باد پدر

(همان: ۵۴۶ و ۵۴۵)

۲-۶- روی بر تافتن از اندرز گویان. به باور روان شناسان، ماتم داری، واکنش طبیعی روان است و جلوگیری از این واکنش طبیعی، ممکن است به پدیدار شدن عوارض ویرانگر در روان شخص ماتم دار منجر شود: "شناخت، احساس و ابراز درد ماتم، ضروری است و در غیر این صورت، این درد در جامعه نشانه ها و رفتارهای انحرافی ظاهر خواهد شد." (معمدی، ۱۳۹۰: ۲۵۷) گرچه حمایت های عاطفی اطرافیان از شخص ماتم دار ضرورتی انکار ناشدنی است، این حمایت ها نباید به معنی جلوگیری از بروز عواطف طبیعی وی تلقی شود. ضرورت طبیعی و غریزی این عواطف، ممکن است شخص ماتم دار را به واکنش در مقابل کسانی برانگیزد که مانع بروز عواطف وی می شوند و سعی دارند که با اندرزهای معمول و دعوت به صبر و شکیب، به پندار خویش موجب آرامش وی شوند. خاقانی در فراق طاقت سوز رشید، خطاب به اندرز گویان می گوید:

پند مدهید مرا گر بتوانید به من آن چراغ دل از آن تیره مفر باز دهید

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۵)

در سوگ شکیب شکن همسر خویش نیز آشکارا به داوری با اندرز گویان می پردازد و برای بهبود زخم فراق، در پی دارویی است جز شکیب و صبر:

بر درد دل دوا چه بود تا من آن کنم گویند صبر کن، نه همانا من آن کنم
درد فراق را به دکان طیب عشق بیرون ز صبر چیست مداوا، من آن کنم
گویی زبان صبر چه گوید در این حدیث گوید "مکن خروش" به عمدا من آن کنم
گر هیچ تشنه در ظلمات سکندری دل کرد از آب خضر شکیبا من آن کنم

(همان: ۷۸۹)

در مرثیه ای دیگر، رویا روی اندرز گویان بر می خروشد که:

چند گویی که غم مخور ای مرد غم مرا خورد غم چرا نخورم؟

(همان: ۵۳۷)

۲-۶-۳- رؤیاهای مربوط به متوفی. "رؤیاهای عادی و خوشایند و یا کابوس های تشویش آفرین در باره متوفی، در دوران ماتم شایع است." (معمدی، ۱۳۹۰: ۲۵۴) این رؤیاها که فراوانی آن در روزهای نخست فقدان بیشتر است، گاه درونمایه ای خوشایند

و دلپذیر دارند و از آن تعبیرهای نیک به عمل آورده می‌شود و آن را نشانی می‌دانند از ارج معنوی شخص در گذشته و این که روح او در سرای دیگر، قرین غفران الهی است. کمال اسماعیل در مرثیه پدر خویش، جمال عبدالرزاق، قصیده سرای قرن ششم، از رؤیائی می‌گوید که ضمن آن، پدر از جایگاه خوب خود در سرای دیگر خبر می‌دهد:

دی دیدمش به خواب مرا گفت کای پسر خوش دار دل، که خوشدل از الطاف داورم
خاکم از آب لطف شدست آتش خلیل زان هر نفس دمد گل خود روی احمرم
(کمال الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۳۶، به نقل از امامی، ۱۳۶۹: ۳۱۶)

رؤیاهای مربوط به شخص در گذشته، گاه درونمایه‌های تشویش‌آفرین دارند و از آنها با تعبیر "کابوس" یاد می‌شود. "کابوس" بنا به تعریفی عمومی و پذیرفته شده، عبارت است از هراسان از خواب پریدن (بدون یک علت خارجی) یا چیزی از درون که فرد را با احساس هراس بیدار کند. " (هارتمن، ۱۳۸۰: ۲۳)

خاقانی در مرثیه‌های خود بارها از خواب‌های بد خویش سخن می‌گوید. از جمله در مرثیه ای در سوگ رشید، یکی از این رؤیاهای ترس‌آور را بازگو می‌کند. این رؤیا، دارای همه نشانه‌های یک کابوس است. در این خواب، شاعر، باغ خود را در کام آتش می‌بیند و از هول و اثر این رؤیا، ترسان و پریده‌رنگ از خواب بر می‌جهد:

... خواب بد دیدم وز بوی خطرناکی خواب نیک بد رنگ شدم، بند خطر بگشایید
آتشی دیدم کو باغ مرا سوخت به خواب سر آن آتش و آن باغ بیر بگشایید
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۹)

این مضمون، در برخی از مرثیه‌های دیگر او نیز آمده است:

دیده چون خفت که تا خواب بدش باید دید دیده بد کرد جوابش به بتر باز دهید
(همان: ۱۶۳)

خواب آشفته دیده بودم دوش حالم امشب چو دوش می بشود
(همان: ۱۶۹)

۲-۶-۴- اختلال خواب. یکی از واکنش‌های رفتاری ماتم زدگان، اختلال در خواب است. "اختلال خواب به صورت دشواری در به خواب رفتن یا زود بیدار شدن، در مراحل اولیه واکنش ماتم دیده می‌شود" (معتمدی، ۱۳۹۰: ۲۵۳) در سوگ رشید، خواب آن چنان

از چشمان خاقانی گریخته که خود می پندارد مگر چرخ جادوگر به سحر و افسون، خواب بر او بسته است:

سحر چرخ از دو قواره مه و خور خوابم بست بند این ساحر هاروت سیر بگشایید
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۹)

در سوگ وحیدالدین نیز بی خوابی چنان بر او چیره است که می گوید ای کاش خواب لختی وی را در می ربود تا در رؤیا، رخسار عم زاده محبوب خویش را می دید:
گیرم آن فرزانه مرد، آخر خیالش هم نمرد هم خیالش دیدمی در خواب اگر بغنودمی
(همان: ۴۴۳)

۲-۶-۵- ستایش از فرد در گذشته. ستایش و تقدیس فرد در گذشته و پرداختن چهره ای آرمانی از او، از جمله رفتارهای شخص ماتمزه است. این رفتار، انگار پاسخ به یک نیاز روانی است. این نیاز روانی، گاه با رؤیاهایی خوشایند برآورده می شود. رؤیاهایی که در آن ماتمزه، شخص در گذشته را در عالمی مینوئی می بیند. رؤیاهایی که حاکی از میل ناخودآگاه فرد، به تقدیس شخص در گذشته است. تعبیر این رؤیاها، از نظر ایشان، برخوردار از شخص در گذشته از جایگاهی ممتاز نزد خداوند است.

می دانیم که ستایش از فرد در گذشته، جان مایه مرثیه است. عبدالحسین عباس الحلّی، ضمن تحلیل موضوع مورد بحث، در باره انگیزه های ستایش از فرد در گذشته، می نویسد که بازماندگان با ستایش از فضیلت های فرد در گذشته، حس دوستی خود نسبت به وی و احساس سر بلندی خویش را از انتساب به او بیان می کنند و با تصویر چهره ای برجسته از وی، مرگ او را برای جامعه خسارتی بزرگ و می نمایند. (الحلّی، ۲۰۰۸: ۵۳)
دکتر مصطفی عبدالشافی الشوری، منتقد عرب، ضمن تحلیل مرثیه های جاهلی عرب و نیز بررسی انگیزه های مدح از درگذشتگان، خاستگاه این موضوع را آداب و سنن قدیم عربی می داند. (الشوری، ۱۹۹۵: ۹۲)

تردیدی نیست که ستایش از شخص در گذشته را باید واکنشی برخاسته از فطرت و غریزه انسانی و فراتر از سنت های قومی و آیین های قبیله ای دانست. برشمردن کارهای نمایان، رفتارهای جوانمردانه و بیان نیکی ها و توصیف شکل و شمایل و قد و بالا و سیمای شخص در گذشته را می توان در قالب آئین چمر (čamar) و مراسم گگریوه

(gogrive) (گفت و گریست) در بین اقوام لر و بختیاری هم سراغ گرفت. (ر.ک. حصوری، ۱۳۷۸: ۱۱۳ و ۱۱۱)

دفاع از شخص در گذشته در مقابل هجوم مرگ، میل به برخوردار کردن وی از جاودانگی و نامیرائی و نیز ادای دینی عاطفی و ابراز دوستی نسبت به او را می‌توان از جمله علت‌های درونی این رفتار تصور کرد.

گفتنی است که روان‌شناسان، پرداخت تصویری آرمانی از شخص در گذشته را به گونه‌ای دیگر تحلیل می‌کنند. دکتر معتمدی، ضمن بحثی با عنوان "ماتم درمانی"، رویا رویی با عواطف مبالغه آمیز شخص ماتمزده را یکی از وظایف درمانگر بر می‌شمارد. وی باور دارد که: "وقتی بیمار به نحو مبالغه آمیزی از متوفی سخن می‌گوید و تصویری آرمانی از او ارائه می‌دهد، خشم ابراز نشده و قابل ملاحظه‌ای در پشت آرمانی ساختن متوفی پنهان شده است". (معتمدی، ۱۳۹۰: ۲۸۲)

این مضمون، توصیف فضیلت‌های شخص در گذشته، در مرثیه‌های خاقانی نیز منعکس شده است. او بویژه در مرثیه‌هایی که در سوگ رشید سروده، به ستایش از فرزند جوانمرگ خویش می‌پردازد. تصویری که خامه‌نقش آفرین او از سیمای رشید می‌پردازد، تصویر جوانی است نوحاسته و به چندین هنر آراسته. در این تصویر، رخسار رشید را می‌بینیم که به فرّ فرهنگ، فرهیختگی، فضیلت و فرزاندگی، از همتایان خویش ممتاز است. فرزندی چیره بر قلمرو سخن پارسی و تازی و دمساز با کلک و کتاب و کلام:

تا که دست قدر از دست تو بر بود قلم کاغذین پیرهن از دست قدر باد پدر....
خاطرت جان هنر بود و خطت کان گهر هم به جان هنری کان گهر باد پدر
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۴۶)

شاعر سیه پوش شروان، علاوه بر این، ضمن ستایش از فضل و فرزاندگی رشید، گاه به مرثیه چاشنی تغزل می‌زند و در کنار ستایش از فرهنگ و فرزاندگی و خط و خامه فرزند هنر آموخته، "خط سبز" و "چلیپای خم موی" او را نیز می‌ستاید:

ز عذارت خط سبز و ز کفت خط سیاه چون نبیند ز خط صبر به در باد پدر
بی چلیپای خم مویت و ز نار خطت راهب آسا همه تن سلسله ور باد پدر
(همان: ۵۴۶)

۲-۶- آه و اشک. آه کشیدن و گریستن، از جمله معمول ترین و متداول ترین واکنش های رفتاری ماتم زدگان است. خاقانی در مرثیه های خود، به تکرار از آه و اشک خویش در مرگ عزیزان سخن گفته است:

راه نفسم بسته شد از آه جگر تاب کو هم نفسی تا نفسی رانم از این باب
(همان : ۵۶)

مرثیه های خاقانی از آه و اشک سرشار است و تصویرهای فراوانی از گریستن در اشعار او انعکاس یافته است اما زیباترین تصویر و گزارش از گریه در ترکیب بندی بازتاب یافته که در سوگ رشید سروده شده است. شاعر اشک آشنای شروان که تجربیات شخصی خود از گریه را به ظرافت بررسی کرده، ضمن توضیح بست و گشاد گاه و بیگاه و پی در پی گریه می گوید که این آمد و شد، خارج از حوزه اراده آدمی است، چه اشک را گاه فرا می خوانی و نیست و گاه، ناخوانده چون سیلابی ناگزیر فرا می رسد و تو را فرو می گیرد:

گریه گه گه نکند یاری از آن گریم خون که چو خواهم مددی ساخته تر می نرسد
آه از این گریه که گه بندد و گه بگشاید گه به کعب آید و گاهی به کمر می نرسد ...
اشک چون طفل که ناخوانده به یک تک بدود باز چون خوانمش از دیده به بر می نرسد
(همان : ۵۴۳ و ۵۴۲)

۲-۷- پذیرش و تجدید سازمان. واپسین مرحله از روند ماتم داری را "سازمان دهی مجدد" نامیده اند. در این مرحله، شخص ماتمزده رفته رفته واقعیت مرگ متوفی را می پذیرد و "وجود دردناک ماتم، کم کم رنگ می بازد و تصویر متوفی، درونی می شود و بازمانده با شرایط تغییر یافته، انطباق پیدا می کند. روابط فردی و اجتماعی مجدداً برقرار می شود و واکنش ماتم خاتمه می یابد" (معتدی، ۱۳۹۰: ۲۵۵)

اشاره به این مرحله از ماتمداری را نیز می توان در مرثیه های فارسی و برخی داستان های شاهنامه بازیافت. رودابه، مام رستم، پس از رخداد مرگ فرزند و گذار از مراحل سخت ماتم داری، سرانجام به مرحله پذیرش می رسد. در همین نوشتار و در بحث "ماتم نابهنجار"، به داستان او اشاره خواهد شد.

در داستان رستم و اسفندیار نیز می‌خوانیم که کتایون، مادر اسفندیار، هم پس از سوگی پر سوز و گداز، سرانجام شکیب خویش باز می‌یابد و واقعیت مرگ فرزند را به ناگزیر می‌پذیرد و به تقدیر ایزدی گردن می‌نهد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۴۳۲)

در داستان رستم و سهراب نیز فردوسی پس از ذکر دفن سهراب توسط رستم، از قول بهرام، به ناگزیری مرگ و ضرورت بازگشت ماتم زدگان به زندگی و لزوم پرهیز دادن ایشان از مرگ آشنایی و مرگ اندیشی سخن می‌گوید:

چنین گفت بهرام نیکو سخن که با مردگان آشنایی مکن

(همان: ج ۲، ۱۹۹)

کمال اسماعیل، ضمن مرثیه‌ای که در سوگ "صدرالدین عمر خجندی" سروده، این مرحله از مراحل ماتم را این گونه وصف می‌کند:

روزی سه چهار ماتم او داشت هر کسی آن سوز کم ترک شد و آن اندهان برفت

آزاد و بنده بر سر شغل و عمل شدند بیچاره صدر دین که به قهر از میان برفت

(کمال الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۴۲۵ به نقل از امامی، ۱۳۶۹: ۳۲۸)

خاقانی در گرما گرم زارزار تلخ خویش بر رشید، به ناگزیری مرگ آگاه است و نشانه‌های پذیرش این تقدیر ناگزیر را آشکار می‌کند. از نگاه او، انسان می‌تواند حتی بر جادوی بابلیان برآید اما هیچ کس بر تقدیر چیره نتواند شد:

ای همه عاجز اشکال قدر ممکن نیست که شما مشکل این غم به هنر بگشایید

عقدۀ بابلیان را بتوانید گشاد نتوانید که اشکال قدر بگشایید...

جای عجز است و مرا نیست گمانی که شما گره عجز به انگشت ظفر بگشایید

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۲)

در مرثیه‌ای دیگر نیز از ناگزیری مرگ و نیز ناگزیری انسان از پذیرش آن سخن می‌گوید:

او بشر بود ولی روح ملک داشت کنون ملکی روح به تصویر بشر باز دهید

نه نه هر بند گشادن بتوانید ولیک نتوانید که جان را به صور باز دهید

(همان: ۱۶۵)

در صورتی که شخص ماتم زده وارد مرحله پذیرش نشود، به گونه ای از ماتم گرفتار می آید که از آن با تعبیر "ماتم نابهنجار" یاد می کنند.

۲-۸- ماتم نابهنجار

ماتم مستمر و همراه با واکنش های غیر طبیعی روان را "ماتم نابهنجار" می گویند. ... واکنش ماتم نابهنجار که به اشکال گوناگون ظاهر می گردد، به نام های زیر خوانده می شود: ماتم بیمارگون، حل نشده، برآمخته، مزمن، تأخیر یافته و مفرط. (معتمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۰)

رفتار رودابه، مادر رستم، در سوگ فرزند نامبردار خویش را می توان از نمونه های "ماتم نابهنجار" دانست. او در اثر شدت ماتم، از خور و خواب کناره گرفت و در اثر ترک خور و خواب، دیدگانش تیره، خرد از او دور و جنون بر جان وی چیره شد. اما سرانجام خور و نوش از سر گرفت، خرد رفته وی باز جای آمد و منطق ناگزیر حیات و تقدیر تلخ مرگ فرزند را پذیرفت و گفت:

برفت او و ما از پس او رویم به داد جهان آفرین بگرویم

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۴۶۵)

ماتم "خنساء"، شاعره نام آور عرب در عصر جاهلی، را می توان از نمونه های تاریخی "ماتم نابهنجار" دانست. همان طور که مشهور است، بیشتر اشعار خنساء در رثای برادرش، "صخر"، است. او از مرگ برادر، اسیر اندوهی شد که با هر طلوع و غروب خورشید، تازه می گشت؛ اندوهی که کهنه نمی شد و گذشت روزگار بر آن غبار فراموشی نمی پاشید؛ اندوهی که آبشخور سوزناک ترین مراثی عرب گشت. (امامی، ۱۳۶۹: ۵۱)

۳- نتیجه گیری

مطالعه مرثیه های فارسی بویژه مرثیه های خاقانی، در پرتویافته های پژوهشگران حوزه مرگ و ماتم نشان می دهد که حالت های گوناگونی که پژوهندگان این حوزه در احساسات، حالت های ذهنی و رفتارهای شخص ماتم زده تشخیص داده اند، در سوگنامه های فارسی به خوبی بازتاب یافته است. بویژه در سوگنامه های خاقانی می توان همه زیر و بم ها و ظریف ترین نوسان های عاطفی و روانی ماتم زدگان را ملاحظه کرد. احساساتی چون خشم، احساس گناه، درماندگی و عجز و رفتارهایی چون انکار و احساس حضور

فرد در گذشته، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها در روان‌شناسی ماتم‌زدگی است که در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار گرفت.



فهرست منابع

- ۱- امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). **مرثیه سرائی در ادبیات فارسی (تا پایان قرن هشتم)**. اهواز: انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- ۲- حصوری، علی. (۱۳۷۸). **سیاوشان**. تهران: چشمه.
- ۳- الحلّی، عبدالحسین عباس. (۲۰۰۸). **الرثاء فی الشعر العربی العصر العباسی حتی نهایه القرن الثالث الهجری**. الطبعة الاولى، بیروت: دارالقاری.
- ۴- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار. (۱۳۶۸). **دیوان**. تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی. چاپ سوم تهران: انتشارات زوآر.
- ۵- دشتی، علی. (۱۳۵۵). **خاقانی شاعری دیر آشنا**. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- ۶- دیتز، باب. (۱۳۸۸). **سوگواری پس از فقدان**. ترجمه شهره هاشمی تهران: آوای کلار.
- ۷- الشوری، مصطفی عبدالشافی. (۱۹۹۵). **شعر الرثاء فی العصر الجاهلی**. الطبعة الاولى، بیروت: مکتبه ناشرون.
- ۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). **شاهنامه**. به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد های ۱، ۲، ۵ و ۸. چاپ دوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۹- کوبلر راس، الیزابت. (۱۳۷۹). **پایان راه (پیرامون مرگ و مردن)**. ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: رشد.
- ۱۰- کمال الدین اسماعیل اصفهانی. (۱۳۴۸). **دیوان**. به اهتمام حسین بحر العلوم تهران: انتشارات کتاب فروشی دهخدا.
- ۱۱- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۸). **مجموعه اشعار بدیع الزمان فروزانفر به همت عنایت الله مجیدی**، با مقدمه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۲- مسعود سعد. (۱۳۱۸). **دیوان**. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: کتابفروشی ادب.
- ۱۳- معتمدی، غلامحسین. (۱۳۹۰). **انسان و مرگ، در آمدی بر مرگ شناسی**. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.

۱۴- هارتمن، ارنست. (۱۳۸۰). **کابوس، روان‌شناسی و زیست‌شناسی**

رؤیاهای ترسناک. ترجمهٔ یاور دهقانی هشتچین. تهران: امیر کبیر.

